آدرس مقاله در پایگاه مجلات تخصصی نور: [مجله فرهنگ](http://www.noormags.com/View/Magazine/MagazineByChar.aspx?Intro=96) » [زمستان 1371 - شماره 13](http://www.noormags.com/View/Magazine/ViewArticles.aspx?NumberId=0) (از صفحه 33 تا 58)

URL : <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=43535>

عنوان مقاله: واژه های دخیل فارسی در فرانسه (26 صفحه)

نویسنده : دیهیم، گیتی

**چکیده :**

**کلمات کلیدی :**

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 33)

غرض ما از انجام دادن پژوهشی که به نگاشتن این مقاله منجر شد یافتن مجموعه واژه‏های فارسی الاصل موجود در زبان فرانسه و یا واژه‏هایی که از طریق فارسی به فرانسه راه یافته‏اند، بوده است. 2 اما در اینجا فرصت را غنیمت شمرده، با اشاره به برخی تغییرات آوایی و معنایی، خواهیم کوشید نکاتی را در باره تحول این واژه‏ها در سفر دور و درازشان روشن سازیم.

گیرو، زبان‏شناس معاصر فرانسوی، در کتاب خود به نام واژه‏های بیگانه 3 در بخش مربوط به واژه‏های دخیل فارسی در فرانسه، فهرستی را که عیناً در زیر می‏آید 4 همراه با تاریخ نخستین کاربرد آنها در متون فرانسه، ارائه می‏کند:

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 34)

**واژه‏های فارسی**

قرن دوازدهم یونانیcarquois عربیecarlate قرن هفدهم عربیhouri badiane قرن سیزدهم caravane guebre 1413 casaque 1780 calencar 1432 bazar قرن هجدهم peri 1559 derviche badamier 1635 schah 1823 narguile 1673 caravanserail

**واژه‏های فارسی-عربی**

قرن یازدهم azur marcassite قرن دوازدهم barbacane? timbale echec anil قرن سیزدهم tambour khan balais rop cramoisi قرن هفدهم babouche قرن چهاردهم bezoard lilas قرن پانزدهم jasmin safran laque roc

**واژه‏های فارسی-ترکی**

قرن شانزدهم spahi قرن هجدهم chacal قرن هفدهم kiosque pilaf divan قرن نوزدهم bakchich firmam khedive

**واژه‏های فارسی-هندی**

1666 nigault chale

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 35)

نویسنده به نشانه‏هایوکه در جلوی برخی واژه‏ها آمده ارزشهای زیر را می‏دهد: از عربی گرفته شده استعربی douane از ایتالیایی وارد شده است ایتالیاییdouane 5 یعنی به عنوان مثال در فهرست بالا، واژه‏های ecarlate و houti از عربی گرفته شده و کلمه carquois از راه یونانی وارد فرانسه شده است.منظور از اصطلاحات«فارسی -عربی»و«فارسی-ترکی»هم در این فهرست این است که کلمات زیرِ این دو عنوان دارای ریشه فارسی هستند، ولی از راه یکی از این دو زبان وارد فرانسه شده‏اند.

در بخشی دیگر از کتاب که به لغات دخیل عربی یا ترکی 6 در فرانسه اختصاص دارد، کاربردِ دو نشانهودال بر این است که کلمات زیر هم طبق نظر نویسنده ریشه فارسی دارند:فارسی پروانسیLimonفارسی vigirفارسی bedegarفارسی turbanفارسی borax در عین حال، خواننده فارسی زبان در این بخش تعداد دیگری واژه فارسی می‏یابد، مثلاً:alkekenge, pyjama, sebeste, dey, kaki, musc و غیره...که البته اشاره‏ای به فارسی بودن آنها نشده است.

در اینجاست که شخص لازم می‏بیند از شلوغی و درهمی این فهرستها بکاهد، و کنجکاو می‏شود که بداند کدام واژه واقعاً دارای ریشه فارسی است و کدامیک نیست، و سایر کلمات دخیل فارسی در فرانسه کدام‏اند.همین کنجکاوی است که ما را به پژوهش در این باره و نگاشتن این مقاله واداشته است.در زیر، از یکسو خواهیم کوشید که بیشترین تعداد واژه فارسی را که وارد فرانسه شده است به دست دهیم، چه آنها که دارای ریشه فارسی(یا ایرانی)هستند و چه آنها که دارای اصلی دیگرند، ولی از راه فارسی داخل فرانسه شده‏اند؛از سوی دیگر با بهره جستن از اطلاعات یافته شده در منابع موجود و در دسترس که فهرست آنها در بخش مآخذ آمده است، سعی خواهیم کرد تا حد امکان، مسیر این واژه‏ها را در

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 36)

سفرشان روشن سازیم.

مطالعه منابع ما نشان می‏دهد که اصل و ریشه تعدادی از این واژه‏ها و راه و چگونگی ورودشان به زبان فرانسه کاملاً روشن است، در حالی که در مورد برخی دیگر، ابهامها و تناقضهایی در گفته‏های متخصصان وجود دارد.در اطلاعاتی هم که می‏توان از منابع فارسی زبان بیرون کشید شد و نقیض گوییهایی به چشم می‏خورد. در باره تاریخِ اولین کاربردِ بعضی واژه‏ها در متون فرانسه هم به اختلاف نظرهایی برمی‏خوریم، و گاهی تاریخی که برای کاربرد مشتقات یک واژه می‏دهند جلوتر از تاریخ کاربرد واژه اصلی است.مسلماً علت این تناقضها کمبود اطلاعات لازم در مورد برخی واژه‏ها و برخی جنبه‏های خاصِ مربوط به هر واژه در حال حاضر است.

برای تدوین«تاریخ»هر واژه، یعنی ریشه آن و مسیر و چگونگی ورود آن به زبان فرانسه، اطلاعات منابع مختلف را کنارِ همه گذاشته‏ایم، و در عین این که به اکثریت آراء ارجحیّت داده‏ایم، ولی کوشیده‏ایم با مقایسه این اطلاعات و با استدلال، آنچه را به گمان ما به حقیقت نزدیکتر می‏نموده، از این میان بیرون کشیم و به عنوان نتیجه پژوهش خود در باره هر واژه ارائه نماییم.در مورد ریشه واژه‏ها بخصوص از برهان قاطع و فرهنگ معین بهره گرفته‏ایم.ریشه آن واژه‏ها را که به گفته این دو منبع، فارسی الاصل و ایرانی الاصل هستند، نداده‏ایم، ولی ریشه آن دسته را که از سنسکریت یا عربی و غیره به فارسی آمده‏اند، آورده‏ایم.

در جدول زیر، صورت امروزی واژه‏هایی را که به کلمه فرانسوی منتهی شده است بر حسب ترتیب الفبایی آورده‏ایم.کلمات عربی، سنسکریت، ترکی 7 و غیره را آن طور که در منابع ما آمده‏اند ارائها کرده‏ایم.علامت سئوال موجود در بعضی نقاط جدول، نشانه آن است که در هیچیک از منابع، اطلاعی خاص یافته نشده است، یا اینکه بین منابع در آن مورد خاص، تناقضهای بسیار وجود دارد.کلمات فرانسوی را مطابق املاء و معنی کنونی آورده‏ایم، و تاریخ ارائه شده هم مربوط به اولین کاربرد کلمه در متون فرانسوی، با همین املاء و معناست.البته واضح است که بعضی واژه‏ها حتی چند قرن پیش از این تاریخ وارد زبان فرانسه گشته و به صورت‏های دیگر نوشته شده‏اند، ولی ما صورت امروزی آنها را ملاک کار قرار داده‏ایم. 8

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 37)

(به تصویر صفحه مراجعه شود)

{T

اصل

فارسی

مسیر

فرانسه

معنی در فرانسه

تاریخ به تقویم میلادی

مشتقات یا واژه‏های همریشه.

آزاد درخت

azadarach(لا.)

azedarac

؟

آسا

asa(لا.)

assa)-foetida(

انقوزه

1300

؟

اسفناج 9

الاِسبانخ(عر.)spinavhium(لا.)

epinard

1331

باج

bac(تر.)

badj

؟

بادام

badamier

درخت بادام هندی

قرن هجدهم

vatin-ganab(سا.)

بادمجان

البادِنجان(عر.)albergina(اس.)

aubergine

1750

melongene

بادیان

badiane

1681

بازار

؟(هن.)؟(پر.)

bazar

قرن شانزدهم

bazarder

بالاخانه(؟)

barbacane

سوراخ ناودان

قرن دوازدهم

بخشش

bahsis(تر.)

bakchich

انعام

1846

بدخشان/بلخشان

بَلَخش(عر.)balascus(لا.)

balais

لعل بدخشی

1200

vrihi(سا.)

برنج

oryza(یو.)oryza(لا.)riso(ای.)

riz

1270

riziere,rizerie,rizicultur

برنج(؟)

؟(عر.)bronzo(ای.)

bronze

1511

bronzer

بلبل

bulbul

؟

بوره

البورق(عر.)borax(لا.)

borax

1540

borate,boracique,bore,borique

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 38)

(به تصویر صفحه مراجعه شود)

پری

peri

قرن هجدهم

؟

پسته 11

pistakion(یو.)pistacium(لا.)

pistache

1552

pistachier

پلو 12

pilav(تر.)

pilaf

1834

پاجامه

pae-jama(هن.)ryjamas(ان.)

pyjama

1837

تارک(؟)

tiare

کلاه پاپ

قرن چهاردهم

تافته

taffdta(ای.)

taffetas

1314

تبیر

؟(عر.)؟tabour(فر.)

tabouret

چهارپایه

1525

؟(عر.)؟tabour(فر.)

tambour

طبل

1200

tambourin,tambouriner,

tambor(فر.)

tambourineur

ترکش

؟(عر.)tarcasius(لا.)

carquois

قرن چهاردهم

tuttha(سا.)

توتیا

التوتیا(عر.)

tutie

1256

الحَوراء(عر.)

حوری

houri

1654

خاک

khaki(هن.)khakee(ان.)

kaki

نوعی قهوه‏ای

1898

خان

khan

کاروانسرای

1598

خدیو

hidiv(تر.)

khedive

1877

khedivat,khedival

خفتان

kaftan(تر.)

caftan

جامه‏ای گشاد و بلند

1537

خوارزمی

الخوارزمی(عر.)algorithmus(لا.)

algorithme

حساب

1554

algorithmique

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 39)

(به تصویر صفحه مراجعه شود)

بیرونی

البیرونی(عر.)

aliboron

نادانی که خود را دانا می‏پندارد

1440

پاپوش

البابوج(عر.)

babouche

1671

پادزهر

البادِزَهر(عر.)bezuar(پر.)

bezoard

1605

پادشاه

pasa(تر.)

pacha

1771

pachalik

padisah(تر.)

padischah

1756

پارس

persica(لا.)

peche

هلو

1671

pecher

persica(لا.)alberchiga(اس.)

alberge

قیسی

1546

persus(لا.)

pers

سبز مایل به آبی

1080

persus(لا.)

perse

نوعی پارچه

1730

persicaria(لا.)

persicaire

زنجبیل سگ

قرن سیزدهم

persicus(لا.)

persicot

نوعی مشروب

1692

persien(فر.)

persienne

پنجره کرکره‏ای

1752

pairi-daeza(او.)

پردیس 10

paradeisos(یو.)paradisus(لا.)

paradis

بهشت

قرن یازدهم

paradisiaque,paradisier

parvis

میدان جلوی کلیسا

1235

پرگاله، پرکاله

؟(هن.)

percale

نوعی پارچه

1701

percaline

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 40)

(به تصویر صفحه مراجعه شود)

داماد

داماد 13 (تر.)

damat

لقب داماد سلطان عثمانی

؟

دانشمند

دانشمند(تر.)

danichmend

طلبه در ترکیه

؟

دایی

dayi(تر.)

dey

حاکم الجزایر

1628

درویش

derviche

1653

دفتردار

دفتردار(تر.)

defterdar

ناظر امور مالی در ترکیه عثمانی

؟

دولبند

دولبند(تر.)turbant(ای.)

turban

1538

enturbane

دولبند(تر.)

tulipe

گل لاله

1611

tulipier

دیوان 14

الدیوان(عر.)doana(ای.)

douane

گمرک

1372

douanier,douaner,

dedouaner

divan(تر.)

divan

1653

رخ

الرخ(عر.)roque(اس.)

roc

قرن دوازدهم

roquer,rocade

زنانه

؟(هن.)

zenana

نوعی پارچه

1876

زنگار

الزنجار(عر.)

afragar

؟

سپاهی

سپاهی(تر.)

spahi

1583

sipay(پر.)

cipaye

1768

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 41)

(به تصویر صفحه مراجعه شود)

سرای

saray(تر.)serraglio(ای.)

serail

قرن چهاردهم

سربند(؟)

السَّرَبَندَه(عر.)zarabanda(اس.)

sarabande 15

نوعی رقص

1605

سرداب

serdab

اطاقکی که مصریان قدیم تمثال مرده را در آن می‏گذاشتند

قرن بیستم

سردار

serdar

؟

السقلاط(عر.)

سقرلات

scarlatum(لا.)

ecarlate

ارغوانی

قرن دوازدهم

scarlatinus(لا.)

scarlatine

اسکارلاتین

1741

scarlatiniforme

سه پستان

؟(عر.)

sebeste

1256

sebestier

شال

shal(هن.)

chale

1772

chalier

شاه

schah

1653

crgala(سا.)

شغال

cakal(تر.)

Chacal

1676

sarkara(سا.)

شکر

السُّکَّر(عر.)zucchero(ای.)

sucre

قرن دوازدهم

sucrer,sucrerie,sucrier

شمشیر

شمشیر(تر).scimitarra(ای.)

cimeterre

قرن پانزدهم

شه 16

؟(عر.)؟(اس.)

echec)s(

عدم موفقیت، بازی شطرنج

قرن دوازدهم

echiquier,dechiqueter

شیر شکری 17

seersucker

نوعی پارچه کتانی

1960

candana(سا.)

صندل

الصَّندَل(عر.)sandalum(لا.)

santal

1568

santalier

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 42)

(به تصویر صفحه مراجعه شود)

طاس

الطّاس

tasse

فنجان

1150

tassee

فرمان

ferman(تر.)

firman

1666

pippali(سا.)

فلفل

piper(لا.)

poivre

قرن دوازدهم

poivrade, poivrer,poivrier,poivrot,poivron

krmih(سا.)

قرمز 18

القِرمِز(عر.)alkermes(اس.)

kermes

قرمزدانه

1600

القِرمِز(عر.)alkermes(اس.)

alkermes

نوعی مشروب

؟

القِرمِز(عر.)+minium(لا.)carminium(لا.)

carmin

قرن دوازدهم

carmine

القِرمِزیّه(عر.)carmesi(اس.)

cramoisi

1298

قلمکار

calencar

1730

khanda 19 (سا.)

قند

القَند(عر.)candi(ای.)

candi

نبات

قرن سیزدهم

candir

کابین

کابین(تر.)

kiabin

؟

کاروان

caravane

قرن سیزدهم

caravanier

کاروانسرای

caravanserail

1673

karpura 20 (سا.)

کافور

الکافور(عر.)camphora(لا.)

camphre

1307

camphrer, camphrier

kakamaci(سا.)

کاکنج

الکاکنج(عر.)

alkekenge

قرن پانزدهم

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 43)

(به تصویر صفحه مراجعه شود)

kabab(هن.)

کباب

الکَباب(عر.)kebap(تر.)

kebab

1902

کژآکند

casaque

1413

casaquin

1546

کوشک

kosk(تر.)

kiosque

کیوسک

1607

الکیس(عر.)

کیسه

کیسه(تر.)

kise

کیسه پول

؟

گلاب

الجُلاب(عر.)julepe(اس.)

julep

شربت(دوا)

1300

لاجورد

اللاَّزَوَرد(عر.)azzurum(لا.)

azur

آبی آسمان

1080

azure

اللاَّورد(عر.)lazulum(لا.)

lapis lazuli

سنگ لاجورد

قرن سیزدهم

lazulite

lakkha(هن.)

لاک

الَّلک(عر.)laca(پروا)

laque

قرن پانزدهم

laquer

لشکر

lascar(پر.)

lascar

شخص موذی و زرنگ

1834

nibu(سا.)

لیمو

اللیمون(عر.)limone(ای.)

limon

1351

limonade,limonadier,limonier

؟(عر.)limo(پروا.)

lime

1663

مازریون

المازَریون(عر.)mezereum(لا.)

mezereon

؟

markhasito(آش.)

مرغش

المرکزیت(عر.)marchasita(لا.)

marcassite

1490

marcassita(ای.)

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 44)

(به تصویر صفحه مراجعه شود)

muska(سا.)

مشک

muscus(لا.)

musc

قرن سیزدهم

musque,muscade,muscadin,muscat

muscade(فر.)muguette(فر.)

muguet

گل موگه

قرن دوازدهم

mugueter

مغ

magos(یو.)magus(لا.)

mage

قرن شانزدهم

magie,magique,magicien

موم

مومیا(عر.)mimia(لا.)

momie

مومیایی

قرن سیزدهم

momifier,momification

میرزا

mirza

؟

میل

milium(لا.)

mil

میل زورخانه

1878

narikela(سا.)

نارگیله

narguile

1823

naranga(سا.)

نارنج

النرنج(ر.)melarancia(ای.)

orange

پرتقال

قرن سیزدهم

orange, orangeade, oranger, orangerie

نسرین

nizere

نوعی عطر

1877

؟(اک.)

نفت

؟(یو.)naphta(لا.)

naphte

1555

naphtaline,naphtol

نماز

namaz

؟

nila(سا.)

نیل

النیل(عر.)anil(پر.)

anil

1582

aniline

nila(سا.)

نیلک

اللَیلکَ(عر.)

lilas

یاس بنفش

1651

nilgau 21 (هن.)

نیل گاو

nilgaut

1666

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 45)

(به تصویر صفحه مراجعه شود)

nilotpala(سا.)

نیلوفر

النَّیلوفَر(عر.)nenufar(لا.)

nenufar

قرن سیزدهم

وزیر

vezir(تر.)

vizir

1433

vizitat

الوَزیر(عر.)alguail(اس.)

alguazil

1581

argousin

؟(سر.)

یاسمن

الیاسَمین(عر.)gelsomino(ای.)

jasmin

1500

T

**واژه‏هایی که نگارنده موفق به یافتن اصل فارسی آنها نشد**

{T

؟achar(هن.)؟

achards

ترشی

1834

بادآورد(؟)

bedegar

پینه بوته گل سرخ

1425

؟

؟(رو.)

saraphan

لباس زنان روستایی روسی

؟

sumpitan 22 (ما.)

؟(عر.)

sarbacane

ابزار جنگ برخی طوایف

1540

؟

؟(یو.)tigris(لا.)

tigre 23

ببر

1165

tigre,tigresse

T

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 46)

اکنون به مطالعه تغییراتی که برخی از این واژه‏ها یافته‏اند می‏پردازیم.برای اینی امر، تلفظ و معنی امروزی این کلمات را در فرانسه طبق آنچه در Larousse de la langue francaise آمده و معادلهای فارسی آنها را هم طبق تلفظ و معنی موجود در فرهنگ معین، اساس کار خود قرار می‏دهیم.

**تغییرات تلفظی**

طبق قاعده کلی، آن دسته از آواهای اصلی این واژه‏ها که در زبان فرانسه مشابهی نداشته به نزدیکترین آواهای موجود در این زبان تبدیل گشته و باعث دگرگونیهای زیر شده است: 1-[j]فارسی به‏[z]در فرانسه تبدیل شده است: [j][z] مثلاً در بادمجان:]bademjan[aubergine]ob3rzin[ و کاکنج:]kakaenj[alkekenge]alkekaz[

2-تبدیل‏[x]و[q]فارسی به‏[k]در فرانسه: ]x[]k[ ]q[]k[ مثلاً در خفتان:]zaeftan[caftan]kafta[ خدیو:]Xaediv[khedive]kediv[ قلمکار:]qaelaemkar[calencar]kalakar[ و قرمز:]qermez[cramoisi]kramwazi[

3-تبدیل‏[na]و[nea]فارسی به‏[a]فرانسه در برخی جایگاهها: ]an[]a[ ]aen[]a[ مثلاً در دیوان:]divan[divan]diva[ خفتان:]xaeftan[caftan]kafta[ قند:]qaend[candi]kadi[ نارنج:]naraenj[orange]oraz[

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 47)

و غیره

4-تبدیل‏[nea]فارسی به‏[3]فرانسه در جایگاه پایانی: ]aen[]3[ مثلاً در یاسمن:]yasaemaen[jasmin]zasm3[

5-حذف‏[h]فارسی در فرانسه: مثلاً در حوری:]huri[]uri[ ]sah[schah]sa[ و غیره

البته همان‏طور که جدول نشان می‏دهد برخی از دگرگونیهای بالا، پیش از رسیدن این واژه‏ها به فرانسه به وقوع پیوسته بوده است.

خارج از این تغییرات، به قاعده درآوردن سایر دگرگونیهای تلفظی، اگر غیر ممکن نباشد، بسیار مشکل است.علت این است که اکثر این واژه‏ها در سفر دراز خود از زبانی به زبان دیگر، رنگ دستگاه آوایی هر یک از این زبانها را گرفته‏اند، و صورت امروزی آنها تنها ناشی از تأثیر دستگاه آوایی فرانسه نیست، بلکه مجموع تغییراتی است که در زبانهای مختلف بر آنها حادث شده است.از این رو، در زیر تنها به ذکر ملاحظاتی کلی در مورد این دگرگونیهای صوری اکتفا می‏کنیم.

هر کدام از این کلمات در انتهای راه خود، بر حسب شرایط خاص سفر، به درجات مختلفی تحول صوری یافته است، و می‏توان از این نظر آنها را به سه دسته عمده تقسیم کرد:

1-واژه‏هایی که چنان دگرگون شده‏اند که دیگر قابل شناسایی نیستند.مقایسه کنید:

لاجورد وazur، خوارزمی و، algorithme شاه(مات)و، echec ترکش و ، carquois اسفناج و epinard...

2-برخی که تغییرات مهمی کرده‏اند، اما کم و بیش صورت و چند آوای اصلی خود را حفظ نموده‏اند.مقایسه کنید:تبیرو، tabouret قرمز و، cramoisi پادزهر و ، bezoard شمشیر و cimeterre...

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 48)

3-دسته‏ای که عملاً تغییر نکرده‏اند.مقایسه کنید:بازار و، bazar بادیان و ، badiane شال و، chale لاک و laque...

آنطور که گیرو می‏گوید:«زبانها صورت بیگانه واژه‏هایی را که بر مفاهیم بیگانه دلالت دارند حفظ می‏کنند». 24 این نظر، بیانگر اصل به اثبات رسیده‏ای است که بر طبق آن واژه‏هایی که بر مفاهیمی بسیار خاص دلالت می‏کنند و قهراً دارای بسامد پایینی هستند نسبت به کلمات متداول، بسیار کمتر تحول می‏پذیرند.این اصل تا حدودی در باره سه دسته فوق الذکر صادقاست.کلمات بسیار مصطلحی مانند azur, muguet, peche, aubergine, riz نسبت به اصل فارسی خود بسیار تغییر کرده‏اند، در حالی که کلمات کم استعمالی که بر«مفاهیم و اشیاء بیگانه»دلالت دارند بسیار کم تحول یافته‏اند:mil, caravane, khan, khedive, derviche, houri...اما عکس قضیه هم صادق است:کلمات بسیار متداولی مانند chale, laque, tasse bazar...عملاً تغییری نکرده‏اند، بر عکسِ کلمات نادری که دگرگونی بسیار پذیرفته‏اند، مانند:argousin, aliboron, julep, carquois, bezoard...اما باید گفت که وضع و صورت امروزی این واژه‏ها نمی‏تواند ملاک ما در کاربرد اصل فوق‏الذکر باشد، چه برخی واژه‏ها که امروزه متداول نیستند در گذشته بسیار مصطلح بوده‏اند )casaque, carquois(و قاعدتاً تغییرات صوری عمده را در همان زمان پذیرفته‏اند؛ بعلاوه، دگرگونیهای اساسی در برخی از واژه‏هایی که از چند زبان گذشته‏اند، پیش از ورودشان به فرانسه و در زبانهای دیگر(لاجورد azzurum در لاتینی، بادمجان albergina در اسپانیایی)به وقوع پیوسته است.

از جنبه طول و مراحل سفر هم می‏توان به تحولات این واژه‏ها نگریست، اما از این راه هم به نظم آشکاری دست نمی‏یابیم.همانطور که انتظار می‏رود آن دسته از واژه‏ها که از زبانهای بیشتری گذشته تا به فرانسه رسیده‏اند اکثراً تغییر صورت بیشتری یافته‏اند، ولی این مطلب در مورد همه آنها صادق نیست.راست است که carquois, bezoard, poivre, aubergine, azur از دو یا سه زبان گذشته‏اند و در نتیجه تغییرات بیشتری را تحمل کرده‏اند، در حالی که tasse, derviche, mil, caravane یا ظاهراً مستقیماً وارد فرانسه گشته و یا از یک زبان گذشته‏اند؛اما این هم

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 49)

حقیقت دارد که واژه‏هایی مانند anil, santal, laque, taffetas علی‏رغم گذشتن از دو زبان تغییر عمده‏ای نکرده‏اند، در صورتی که nizere, kiosque, echec, tulipe که ظاهراً از یک زبان گذشته و یا مستقیماً وارد فرانسه شده‏اند کاملاً تغییر صورت داده‏اند.

برخی از این واژه‏ها که از زبان عربی گذشته‏اند هنوز«اَل»آغازی اسمهای عربی را همراه دارند:aubergine, anil, alguazil, alberge, aliboron, algorithme...

واژه«دیوان»که از دو راه مختلف و در دو زمان متفاوت وارد فرانسه شده، دو کلمه از خود به جای گذاشته است:بار اول از راه عربی و ایتالیایی به douane مبدل شده، و بار دوم و از راه ترکی، divan را از خود به جای گذاشته است.

واژه«تبیر، تبیره»فارسی به معنی«دهل، کوس»، ظاهراً در فرانسه دو کلمه tabouret و tambour را داده است.گمان می‏رود که واژه فارسی در اولین مرحله از سفر خود، یعنی در زبان عربی و تحت تأثیر کلمه«طنبور»، صامتی خیشومی گرفته باشد.سپس از راه اسپانیایی وارد فرانسه شده و به ترتیب به صورتهای tabour 25 (قرن یازدهم)، tambor(قرن دوازدهم)و tambour(قرن سیزدهم)به معنی کنونی «طبل، دهل»در آمده است.صورت اولیه آن در فرانسه، یعنی tabour، در قرن پانزدهم معنی«گلوله‏ای از نخ که میل یا سوزنی را در آن فرو کرده باشند»را به خود گرفته است.در قرن شانزدهم، tabouret، یکی از مشتقات tabour، به دلیل ظاهر گردِ«چهار پایه»، برای نامیدن آن به کار رفته است، ولی چون سخنگویان، دیگر ارتباط بین tabouret و سایر مشتقات tabour را حس نمی‏کرده‏اند این کلمه از تحولی که این مشتقات پذیرفته‏اند بر کنار مانده است.

در اینجا باید از پدیده متداولین در مورد کلمات دخیل یاد کنیم که عبارت است از برگشتن واژه‏های سفر کرده به زبان اصلی با صورتی تحول یافته.بدین ترتیب است که کلمه«بوره»فارسی که در قرن شانزدهم به زبان فرانسه رخنه کرده بوده بعداًی به صورت«بوراکس»به فارسی برگشته است.همچنین واژه‏های«پای جامه»، «کوشک»و«کافور»که در فرانسه، camphre, kiosque,pyjama شده‏اند و سپس به

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 50)

همین صورت به فارسی برگشته‏اند.

**تغییرات معنایی**

اگر از نظر معنی به این واژه‏ها توجه کنیم می‏بینیم که اکثرشان معنی اصلی خود را حفظ کرده‏اند، البته اگر معنی امروزی آنها را در فارسی، انعکاسی از معنی قدیمیشان بدانیم.برخی مانند khedive, mage, peri, houri, derviche, caravanserail...هیچ تغییری نپذیرفته‏اند، زیرا مفهومی بسیار ویژه فرهنگی دیگر را بیان می‏کرده‏اند. همچنین واژه‏هایی که بر میوه، گیاه، حیوان و فرآورده‏ها دلالت داشته‏اند معنی خود را حفظ کرده‏اند:badiane, sebeste, riz, aubergine, epinard, limon, pistache، camphre, borax, anil, nilgau, chacal...

اما معنی برخی واژه‏ها تحول یافته است و در میان آنها می‏توان مثالهایی برای انواع فرآیندهای دگرگونی معنایی یافت.در زیر به بعضی از آنها اشاره می‏کنیم.

داستان tulipe جالب است.این واژه از tulbend ترکی که خود از«دولبند» فارسی به معنای«دستار»می‏آید گرفته شده است.به گفته بلوک و وارتبورگ 26 اولین فرد اروپایی که از این گل سخن گفته است بوشِک، سفیر امپراطور فردینان اول در دربار سلطان سلیمان عثمانی(1552 تا 1562)بوده که در گزارش سفارت خود به این گل تحت نام tulipan اشاره کرده است.ترکها لاله سفید را به خاطر شباهت آن با دستار، tulbend lale«لاله دستار مانند»می‏نامیده‏اند.کلمه tulipan ظاهراً هنوز به همین صورت در برخی زبانها از جمله ایتالیایی باقی است، ولی در فرانسه به تبع هلندی، بخش پایانی آن افتاده است.به هر حال، تحول معنای این واژه فارسی، نمونه‏ای است از آنچه در معناشناسی، «انتقال نام در اثر تشابه صورت» 27 نامیده می‏شود.

یک پدیده دیگر، یعنی«انتقال در اثر مجاورت معانی» 28 باعث ظهور صفتهای بیان کننده رنگ، یعنی«بادمجانی»و«نارنجی»در کنار معنی اصلی واژه‏های orange و aubergine شده است.همچنین در اثر«انتقالِ»دیگری، دستیار زن پلیس پاریس را aubergine می‏نامند، چه لباس او به رنگ بادمجان است.

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 51)

پدیده«تبدیل» 29 سبب گشته است که یکی از حرکتهای بازی شطرنج، یعنی «شه مات»یا دقیقتر بگوییم، واژه«شه»به خودِ بازی اطلاق شود، و در اثر تحول به صورت امروزی echecs درآید.در عین حال، وضع مشکلِ شاهِ شطرنج در این حرکت، در اثر پدیده«تعمیم» 30 به تمام موقعیتهای مشکل اطلاق شده است.در مورد واژه«کاروان»caravane هم پدیده«تعمیم»نقش داشته است.بدین ترتیب که در کنار معنی اولیه آن، که بر گروهی بسیار خاص که در شرایطی بسیار خاص مسافرت می‏کرده و می‏کنند دلالت دارد، معنای عمومیتری، یعنی«هرن گروه مسافر در حال نقل مکان»پدید آمده است.

پدیده«تخصیص» 31 باعث شده که واژه«سرداب»، معانی عام خود، یعنی «اطاقی در زیرزمین»و«محلی در زیرزمین که تابوت مرده را در آن می‏نهند»را از دست بدهد، و معنی«اطاقکی که مصریان قدیم در مقبره‏ها تعبیه می‏کردند تا تمثالهای مرده را در آن بگذارند»را بپذیرد.

قلمروی معنایی واژه‏هایی مانند tambour, paradis, laque, kiosque, bazar...گسترش یافته است.مثلاً bazar علاوه بر معنای اصلی خود، امروزه بر «اشیاء نامنظم و درهم»و«بار و بنه»هم دلالت می‏کند؛یا kiosque در کنار معنای اولیه خود، معانی«کیوسک روزنامه فروشی»و«اطاقکی شیشه‏دار روی عرشه کشتی»و...را نیز یافته است؛یا laque که علاوه بر معنی قدیم خود، به برخی فرآورده‏های آرایشی و همچنین اشیاء هنری از جنس لاک و...هم اطلاق می‏گردد.

همان‏طور که در جدول بالا دیدیم orange صورت تحول یافته«نارنج»است. اما امروزه این واژه در فرانسه بر«پرتغال»دلالت می‏کند.آن طور که بلوک و وارتبورگ می‏گویند مدتها پس از ورود نارنج به فرانسه، پرتغال توسط پرتغالیها از چین وارد این کشور شد، ولی فرانسویها، اسم«نارنج»را به آن دادند. 32 این پدیده را«تغییر مرجع» 33 می‏گویند.

واژه lascar که صورت تحول یافته«لشکر»است متحمل«لغزش معنایی» 34 گشته و در فرانسه امروزی، معانی«مرد دلیر»و«مرد زرنگ و موذی»را یافته است. شاید صفات دلیری و موذیگری از خصوصیات«ملاح هندی»، معنی اول lascar در

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 52)

فرانسه، بوده که در طول زمان جای این معنی نخستین را گرفته‏اند.به هر حال، این مثال خوبی است برای آنچه در معناشناسی، «تیره‏شدگی توجیه ریشه شناختی» 35 می‏نامند که پدیده‏ای است بسیار معمول.

«ریشه شناسین عامیانه» 36 ، مسئول صورت امروزی کلمه epinard«اسفناج» است.در قرن چهاردهم آن را espinoche و espinache می‏نوشتند و حتماً همان طور هم می‏خواندند.اما بعداً مردم، قسمت اول این واژه، یعنی espin-را با epine «تیغ، خار»هم خانواده فرض کردند، بنا بر این به همان صورت تلفّظش نمودند، و به آخر آن هم پسوند متداول-ard را افزودند که در نتیجه espinache مبدل به epinard گشت.آخرین هجای کلمه bezoard هم به همین ترتیب، جانشین آخرین بخش واژه bezuar پرتغالی که صورت تحول یافته«پادزهر»می‏باشد شده است.

واژه badamier از«بادام»مشتق شده و معادل«درخت بادام هندی»است. امکان دارد که بخشهای اول و سوم این اسم مرکب فارسی در اثر«حذف» 37 افتاده باشد و با افزودن پسوند-er به آنچه نام خود میوه فرض می‏شده کلمه badamier ساخته شده باشد.

واژه bazar در آغاز قرن مسیحی حاضر، شامل«کوتاه شدگی» 38 گشته و به صورت baz در آمده، و در بین دانش آموزان به معنی«مدرسه، دبیرستان»به کار می‏رفته است.

چهار اسم خاص فارسی در فرانسه مبدل به اسم عام گشته است:خوارزمی، بیرونی، بدخشان و پارس.صورت و معنی آنها در فرانسه به ترتیب به قرار زیر است: algorithme به معنی«هر روش اصولی حساب»؛aliboron 39 به معنی«مرد نادانی که خود را دانا و همه فن حریف می‏پندارد»؛balais به معنی«لعل بدخشی»؛pers به معنی«سبز مایل به آبی»، perse«قلمکار»، persienne«پنجره کرکره‏ای»و peche «هلو»نامیدن شیئی به نام محلی که از آن می‏آید امری بسیار متداول در معنی شناسی است، اما آنچه باعث تعجب است معانی استهزاء آمیزی است که صورت تحول یافته نام دانشمند ایرانی، «بیرونی»، به خود گرفته است.این واژه، علاوه بر معنای فوق‏الذکر، در گذشته به معانی«شیطان»و«الاغ»هم به کار رفته است.اما

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 53)

ظاهراً این نوع پدیده هم در تحولات معنا شناختی، متداول است، و گیرو در باره آن چنین می‏نویسد:«واژه‏های به عاریت گرفته از زبانهای دیگر، غالباً آماج تیرهای بیزاری و نفرت سخنگویان زبانِ قرض گیرنده از بیگانگانند» 40 .

**پی‏نوشتها**

1. این نوشته با تغییراتی، برگردان مقاله‏ای است که در شماره اول، سال پنجم(پاییز و زمستان 1367)مجله لقمان به چاپ رسیده است.

2. واژه‏های فارسی موجود در متون فرانسه را می‏توان به دو دسته تقسیم کرد:الف-آنها که در کتابهای مسافرانی که به ایران آمده‏اند یافت می‏شود، و اکثرشان وارد فرهنگهای لغت نشده‏اند؛ب-آنها که در فرهنگ‏های لغت موجودند و موضوع مقاله ما هستند.

3. P. Guiraud. 5691. Les mots etrangers. Paris: P.U.F. در اینجا لازم می‏دانیم از آقای ع.روح‏بخشان که لطف کرده و این کتاب را در اختیار ما گذاشتند تشکر کنیم.

4. Op. cit.,p.02.

5. Ibid, p.8.

6. Ibid, pp. 21-41 et 32.

7. آن عده از واژه‏های ترکی را که امروزه در ترکیه متداول‏اند و در فرهنگهای جدید یافت می‏شوند با خط امروزی ترکی عرضه کرده‏ایم، اما چندین کلمه را که ظاهراً باید دیگر متداول نباشند، چه در فرهنگهای جدید دیده نمی‏شوند، از فرهنگ Turkisch - Arabisch - persisches تألیف J.T.zenker که اولین بار در سال 1866 چاپ شده است بیرون کشیده‏ایم و به همان صورت که در آن زمان نوشته می‏شده‏اند ارائه کرده‏ایم.

8. نشانه‏های اختصادی مورد استفاده در این جدول به قرار زیر است:

{T

اس.

اسپانیایی اک

اکدی

آش.

آشوری

ان.

انگلیسی

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 54)

او.

اوستایی

عر.

عربی

ای.

ایتالیایی

فر.

فرانسه

پر.

پرتغالی

کا.

کاتالانی

پروا.

پروانسی

لا.

لاتینی

تر.

ترکی

ما.

مالزیایی

رو.

روسی

هن.

هندی

سا.

سنسکریت

یو.

یونانی

سر.

سریانی

T

9. به گفته خانلری، اصل این واژه روشن نیست، ولی از فارسی به عربی و از عربی به اسپانیایی، و ظاهراً از اسپانیایی به فرانسه رفته است.

11. معین، اصل آن را«فستقا»ی آرامی و منشاء آن را شام می‏داند.خانلری آن را از نباتات سغد و شمال خراسان می‏داند، و معتقد است که از فارسی به یونانی و لاتینی و غیره رفته است.

12. به گفته بهار، فارسی این واژه را از ترکی مغولی به عاریت گرفته است.

10. این واژه را در سالهای اخیر از روی ریشه ایرانی ساخته‏اند.

13. همان طورا که قبلاً گفتیم، این واژه و چند واژه دیگر را در فرهنگهای جدید ترکی استانبولی نیافتیم، ولی توانستیم در فرهنگی قدیمی آنها را به خط عربی بیابیم.

14. به گفته معین، این واژه ایرانی(فارسی باستان dipi)از dap آسوری سرچشمه می‏گیرد.

15. منابع فرانسوی، این واژه را صورت تحول یافته serbend فارسی-عربی به معنی نوعی رقص می‏دانند.ممکن است منظور، کلمه«سربند»فارسی و احتمالاً اشاره به رقصی باشد که به کمک سربند انجام می‏شده است.

16. منظور، «شه»در اصطلاح«شه ماتِ»شطرنج است.به گفته بلوک و وارتبورگ این واژه در ابتدا به صورت ندایی برای آگاه کردن حریف از این که شاهش در خطر است به کار می‏رفته، و بتدریج به خودِ بازی اطلاق شده است.

17. این تعبیر برای واژه فرانسه از ع.روح‏بخشان است.

18. بهار میگوید که این واژه آرامی الاصل از راه عربی وارد فارسی شده، و همریشه

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 55)

«قرمطی»است.

19. به گفته پورداود، این کلمه، پس از ورود به فارسی، صورت«کندی»را به خود گرفته، و همین صورت است که وارد زبانهای اروپایی از جمله فرانسه شده است.«قند»هم معرب «کندی»فارسی است.

20. به خلاف بلوک و وارتبورگ که معتقدند واژه سنسکریت مستقیماً وارد عربی شده و از آنجا به لاتینی رفته است، محمد تقی بهار می‏گوید که این کلمه از طریق فارسی به عربی راه یافته است.

21. به اعتقاد منابع فرانسوی، زبان هندی این کلمه را از فارسی به عاریت گرفته است، اما بهار می‏گوید که«گاو»و«نیل»هر دو هندی الاصل‏اند.

22. بلوک و وارتبورگ چنین می‏نویسند:«به گمان متخصصان، این کلمه مالزیایی، احتمالاً پس از عبور از فارسی و عربی، وارد زبانهای اروپایی شده است».

23. در منابع فرانسوی تأکید می‏شود که این واژه دارای ریشه فارسی است.آیا از کلمه اوستایی tigra به معنی«تیز»که در فارسی باستان هم در ترکیب tigra-xauda به معنی«دارنده کلاه خود نوک تیز»یافت می‏شود سرچشمه رفته است؟

24. Les mots etrangers,p. 301.

25. برای بلوک و وارتبورگ روشن نیست که اگر این واژه با صامتی خیشومی از اسپانیایی وارد فرانسه شده است، پس چرا در ابتدا صورتی بدون خیشومی داشته است:

O.Bloch, W.Wartburg. 4691. Dictionnaire etymologique de la langue francaise. Paris: P.U.F.p.226.

26. Op.cit.,p.556.

27. transfer du nom par similarite de from

28. transfer par contiguite des sens

29. permutation

30. generalisation

31. specialisation

32. Op.cit.,p.744.

33. changement de referent

34. glissement de sens

35. obscurcissement de la motivation etymologique

36. etymologie populaire

37. ellipse

38. raccourcissement par troncation.

39. البته متخصصان، این احتمال را منتفی نمی‏دانند که این واژه از ellebore«نوعی گیاه» سرچشمه گرفته باشد و نه از«بیرونی»فارسی.

40. P.Guiraud. 9591. La semantique. paris: P.U.F.p.45.

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 56)

**مآخذ**

الف)فارسی امام شوشتری، م.1347.فرهنگ واژه‏های فارسی در عربی.تهران:انجمن آثار ملی. الغون، ا.و ج.درخشان.1363.فرهنگ استانبولی(فارسی-ترکی).تبریز:انتشارات تلاش. -.1363.فرهنگ ترکی استانبولی به پارسی.ارومیه:انتشارات انزلی. بهار، م.ت.1355.سبک‏شناسی، جلد اول، تهران:امیرکبیر. پورداود، ا.1331.هرمزدنامه.تهران:انجمن ایرانشناسی. خانلری، پ.ن.1347.زبانشناسی و زبان فارسی.تهران:بنیاد فرهنگ ایران. خلف تبریزی، م.ج.1330.برهان قاطع.به اهتمام دکتر محمد معین، تهران:زوار. فره‏وشی، ب.1358.فرهنگ فارسی به پهلوی.تهران:انتشارات دانشگاه تهران. مألوف، ل.1973.المنجد، چاپ بیست و نهم، بیروت. معین، م.1353.فرهنگ فارسی.تهران:امیرکبیر.

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 57)

(به تصویر صفحه مراجعه شود)

ب)لاتین

فرهنگ » شماره 13 (صفحه 58)

پایان مقاله